



جلسه: ۱۰۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع چهارم: اموال اشخاص از دنیا رفته در موارد خاص

چهارمین منبع از منابع مالی حکومت اسلامی، موارد خاصی از اموال اشخاصی است که از دنیا رفته‌اند.

مورد پنجم: زن و شوهر در صورت انحصار وارث در هر یک از آنها

مورد پنجم از مواردی که اموال شخصی که از دنیا رفته، متعلق به حکومت اسلامی دانسته شده، زن و شوهری است که غیر از خودشان وارث دیگری نداشته باشند؛ یعنی در صورت مرگ زن، تنها وارث او شوهرش باشد و در صورت مرگ مرد، تنها وارث او همسرش باشد.

در جلسات پیشین این مسئله به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و ادله شرعی آن تبیین گردید. در رابطه با ارث بردن زوج از زوجه بیان گردید که مشهور فقها قائل هستند که تمام میراث زوجه متعلق به زوج خواهد بود. در مقابل مشهور، تعداد اندکی از فقها مخالفت کرده و قائل شده‌اند که زوج، نصف میراث را به ارث برده و ما بقی به امام علیه السلام خواهد رسید. در ارتباط با ارث بردن زوج از زوج نیز بیان گردید که دو قول در بین فقها مطرح است. قول اول قائل به تعلق همه‌ی میراث زوج به زوجه است و قول دوم نیز صرفاً یک چهارم میراث زوج را متعلق به زوجه می‌داند.

بعد از روشن شدن مطالب ذکر شده، لازم به ذکر است که در باب ارث بردن زوج و زوجه از یکدیگر، ممکن است به لحاظ ادله‌ی شرعی که در فقه امامیه مطرح شده، هر یک از زوج یا زوجه نسبت به سهم خاصی از قبیل نصف یا ربع استحقاق داشته باشند، اما در صورتی که هر یک از زوج یا زوجه که زنده هستند، غیر امامی باشند، باید تفصیلی مطرح شود که آن تفصیل به این صورت است که اگر زوجه از دنیا رفته و تنها وارث، زوج او باشد که دارای مذهب غیر امامی از قبیل مالکی، شافعی، حنبلی، حنفی یا مذاهب دیگر باشد، باید گفته شود که نصف میراث متعلق به زوج و نصف دیگر متعلق به بیت المال خواهد بود. در صورتی هم که زوج فوت کرده و زوجه که دارای مذهب غیر امامی است، تنها وارث او باشد، حتی در صورتی که طبق مذهب امامیه، این قول اختیار شود که تمام میراث زوج برای زوجه است، گفته می‌شود که زوجه صرفاً نسبت به یک چهارم استحقاق داشته و سه چهارم دیگر متعلق به امام علیه السلام خواهد بود.

علت تفصیل ذکر شده در ضمن دو مقدمه قابل بیان است:

مقدمه اول: در هر دو مسئله یعنی ارث زوج از زوجه و زوجه از زوج، فتوای غیر امامیه بر این است که زوج و زوجه صرفاً همان سهم مفروض خود را به ارث می‌برند و مازاد بر آن، جزو بیت المال محسوب می‌شود. برای اثبات این مطلب می‌توان به کلامی از سید مرتضی و شیخ طوسی اشاره کرد. سید مرتضی در بحث ارث بردن زوج از زوجه، بعد اشاره به قول امامیه مبنی بر اینکه نصف مال از باب فرض و نصف دیگر از باب ردّ به زوج داده می‌شود، فرموده است: «و خالف باقي الفقهاء في ذلك، و ذهبوا كلّهم إلى أن النصف له و النصف الآخر لبيت المال»^۱ بر اساس این عبارت، تمامی فقه‌های عامه در باب ارث بردن زوج از زوجه قائل هستند که زوج صرفاً نصف میراث را مالک خواهد شد و نصف دیگر جزو بیت المال خواهد بود.



جلسه: ۱۰۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

شیخ طوسی نیز در کتاب خلاف درباره‌ی ارث بردن زوجه از زوج فرموده است: «إذا خلفت المرأة زوجها، ولا وارث لها سواه، فالنصف له بالفرض، و الباقي يعطي إياه، و في الزوجة الربع لها بلا خلاف، و الباقي لأصحابنا فيه روايتان: إحداهما مثل الزوج يرد عليها. و الأخرى: الباقي لبيت المال. و خالف جميع الفقهاء في المسألتين معاً، و قالوا: الباقي لبيت المال.»^۱ بر اساس این عبارت، زوج تمام میراث زوجه را به ارث خواهد برد. البته نصف آن از باب فرض و نصف دیگر آن به او رد می‌شود. اما زوجه بلاخلاف استحقاق نسبت به یک چهارم میراث زوج را خواهد داشت، اما درباره‌ی سه چهارم باقی مانده، در بین اصحاب، اختلاف وجود دارد که بر اساس قول اول، در زوجه نیز همانند زوج، مقدار باقی مانده به او رد می‌شود. اما قول دیگر این است که رد صورت نمی‌گیرد و جزو بیت المال خواهد بود. مطلب حائز اهمیت این است که شیخ طوسی بعد از اشاره به اقوال فقهای شیعه، تصریح کرده است که همه فقهای عامّه در هر دو مسئله مخالفت کرده و قائل شده‌اند که زوج و زوجه، صرفاً سهم مفروض را به ارث برده و بیش از آن، به آن‌ها رد نمی‌شود، بلکه جزو بیت المال محسوب می‌شود.

مقدمه دوم: در فقه، قاعده‌ای با عنوان «قاعده الزام» وجود دارد که بر اساس آن، می‌توان غیر امامیه را بر احکامی که معتقدند، الزام کرد و بر اثر رأی خودشان با آنها تعامل داشت. بر اساس این قاعده، می‌توان در محل بحث، در صورت انحصار وارث در زوج یا زوجه‌ای که از عامه هستند، آن‌ها را ملزم به مذهب شان کرده و مازاد بر سهم مفروض برای آن‌ها، تماماً جزو بیت المال قرار داد. بنابراین بر اساس دو مقدمه ذکر شده، اگر زوج از دنیا رفته و زوجه‌ی او از عامّه باشد، یک چهارم به زوجه داده شده و سه چهارم جزو بیت المال خواهد بود. در صورتی هم که زوجه از دنیا رفته و زوج از عامه باشد، نصف میراث زوجه جزو بیت المال خواهد بود که نتیجه این مطلب، تفصیل بین امامیه و غیر امامیه می‌شود و در برخی موارد، چیزی از میراث امامی جزو منابع مالی محسوب نمی‌شود، اما از غیر امامی بخشی از اموال جزو منابع مالی خواهد بود.

مورد ششم: انحصار وارث در قاتل مورث

مورد ششم از مواردی که اموال شخصی که از دنیا رفته، متعلق به حکومت اسلامی دانسته شده، منحصر بودن وارث در کسی است که مورث را به قتل رسانده است. در این صورت، کسی که مرتکب قتل شده ارث نخواهد برد و اموال مورث متعلق به حکومت اسلامی خواهد بود.

اثبات این مطلب مشتمل بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: همه‌ی وارثین اعم از نسبی و سببی در صورتی که مرتکب قتل شوند، از میراث مقتول محروم خواهند بود؛ اعم از اینکه غیر از آن‌ها وارث دیگری وجود داشته باشد یا اینکه وارث، منحصر در همان کسی باشد که مرتکب قتل مورث شده است. به عنوان مثال در صورتی که فرزندی مرتکب قتل پدر خود شده و یا مردی، زن خود را به قتل برساند، قاتل، از ارث محروم خواهد شد.

مقدمه دوم: میراث کسی که بدون وارث است، جزو منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می‌شود. با توجه به دو مقدمه ذکر شده، در صورتی که وارث کسی، منحصر در فردی باشد که او را به قتل رسانده است، بدون وارث محسوب شده و میراث او جزو منابع مالی حکومت اسلامی خواهد بود.

مقدمه دوم، در مباحث پیشین به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و نیازمند بررسی مجدد نیست و برای اثبات مقدمه اول مبنی بر اینکه قتل، مانع از ارث بردن قاتل از مقتول می‌شود، به تعدادی از روایات اشاره می‌شود.



جلسه: ۱۰۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

روایات دال بر مانعیت قتل نسبت به ارث بردن قاتل از مقتول

روایت اول: صحیح هاشم بن سالم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ.^۱

روایت به لحاظ سندی صحیح است و از نظر دلالت نیز به روشنی دلالت می‌کند که هیچ میراثی برای قاتل وجود ندارد.

روایت دوم: روایت ابوبصیر

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَتَوَارَثُ رَجُلَانِ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ.^۲

روایت به لحاظ دلالتی تام است، اما سند آن به جهت علی بن ابی حمزه و قاسم بن محمد دچار اشکال است.

روایت سوم: قاسم بن سلیمان

و عَنْهُمْ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا] عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ يَرِثُهَا قَالَ سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ (لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ).^۳

در این روایت سؤال از مورد خاصی است، اما پاسخ امام علیه السلام عام است و در آن به قاعده‌ی کلی اشاره شده است و لذا از نظر دلالت قابل استناد است. به لحاظ سند نیز تمامی راویان، غیر از قاسم بن محمد ثقه هستند. اما قاسم بن محمد دارای توثیق خاص نیست. وجوه عامی هم که نسبت به ایشان قابل ارائه است، در حدّی قوی نیستند که وثاقت ایشان را ثابت کند؛ لذا سند روایت ضعیف است.

این روایت را شیخ طوسی نیز این چنین نقل کرده است:

عَنْهُ [الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنِ النَّضْرِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ أَرِثُهَا قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ أَيُّمَا رَجُلٍ ذِي رَحِمٍ قَتَلَ قَرَابَتَهُ لَمْ يَرِثْهُ.^۴

تاکنون در باب مانعیت قتل برای ارث بردن از مقتول، به سه روایت اشاره گردید که دو روایت دچار ضعف سندی هستند، اما روایت اول صحیح است. علاوه بر اینکه مجموعاً روایاتی که به عنوان قاعده‌ی کلی نقل شده، مستفیضه و موثوق الصدور هستند؛ چون

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۳۰.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۳۱.

۳. وسائل الشیعة ۲۶: ۳۱.

۴. تهذیب الأحکام ۹: ۳۷۸.



جلسه: ۱۰۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

روایات دیگری در موارد خاص مثل قتل پدر و پسر نیز وجود دارد که معلوم می‌شود که آن‌ها هم خصوصیت ندارند. به عنوان مثال در روایت جمیل بن درّاج آمده است:

و[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ جَمِيعًا عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: لَا يَرِثُ الرَّجُلُ إِذَا قَتَلَ وَلَدَهُ أَوْ وَالِدَهُ وَ لَكِنْ يَكُونُ الْمِيرَاثُ لَوَرَثَةِ الْقَاتِلِ.^۱

در نتیجه نسبت به وجود دلیل بر ارث نبردن قاتل، مشکلی وجود ندارد. جهت دیگر این است که ادله ذکر شده برای ارث نبردن قاتل، دارای اطلاق هستند و قتل عمد و خطا را شامل می‌شوند؛ لذا بر اساس آن‌ها حتی اگر قتل خطایی صورت گرفته باشد و مقتول، وارث دیگری غیر از قاتل نداشته باشد، بدون وارث شده و میراث او به امام علیه السلام خواهد رسید. اما در مقابل این روایت‌ها، روایات دیگری وجود دارد که دارای اطلاق نیستند و در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

روایت اول: روایت محمد بن قیس

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع) قَالَ: إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ أُمَّهُ خَطَأً وَرِثَهَا وَإِنْ قَتَلَهَا (مُتَعَمِّدًا فَلَا) يَرِثُهَا.^۲

شیخ طوسی نیز این روایت را به سندهای «عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ سِنْدِيٍّ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ»^۳ و «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ»^۴ نقل کرده است. البته در نقل دوم، تغییر اندکی در عبارت وجود دارد و به صورت «فِي رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ خَطَأً فَإِنْ لَهُ نَصِيبُهُ مِنْ مِيرَاثِهَا وَإِنْ كَانَ قَتَلَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا يَرِثُ مِنْهَا شَيْئًا» نقل شده است. با توجه به استفاضه روایت تا محمد بن قیس، روایت از اعتبار سندی برخوردار است.

در این روایت به صراحت بیان شده است که در صورت قتل خطایی، قاتل ارث خواهد برد.

روایت دوم: روایت عبدالله بن سنان

و[مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ أَرِثُهَا قَالَ إِنْ كَانَ خَطَأً وَرِثَهَا وَإِنْ كَانَ عَمْدًا لَمْ يَرِثُهَا.^۵

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۳۰.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۳۳.

۳. تهذیب الأحکام ۹: ۳۷۹.

۴. تهذیب الأحکام ۱۰: ۲۳۷.

۵. وسائل الشیعة ۲۶: ۳۴.



جلسه: ۱۰۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

این روایت نیز که به لحاظ سندی از حجّت برخوردار است، بین قتل خطایی و عمدی تفصیل داده و ارث نبردن قاتل را اختصاص به قتل عمد داده است.

در صورتی که صرفاً این دسته از روایات وجود داشته باشد، با توجه به اعتبار سندی آن‌ها، موجب تقیید یا تخصیص روایاتی می‌شوند که به صورت کلی قاتل را محروم از ارث دانسته‌اند. اما مسئله این است که خود این دو روایت دارای معارض هستند و در صورتی که تعارض آن‌ها مستقر بوده و تساقط کنند، روایات مطلق بدون معارض باقی خواهند ماند.

به عنوان معارض برای روایاتی که بین قتل عمد و خطا تفصیل داده‌اند، به دو روایت اشاره می‌شود:

روایت اول: روایت فضیل بن یسار

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ
الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يُقْتَلُ الرَّجُلُ بِوَلَدِهِ إِذَا قَتَلَهُ وَيُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَلَدِهِ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ وَلَا يَرِثُ
الرَّجُلُ أَبَاهُ إِذَا قَتَلَهُ وَإِنْ كَانَ خَطَاً.^۱

صدر این روایت در ارتباط با قصاص است و در آن به قصاص نشدن پدر در فرض قتل فرزند خود اشاره شده است؛ در حالی که فرزند در صورت قتل پدر خود قصاص می‌شود. در ادامه نیز به صراحت بیان شده است که حتی اگر کسی پدر خود را به صورت خطایی به قتل برساند، ارث نخواهد برد.

شیخ طوسی نیز این روایت را با سند «عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا رَجُلٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ وَرَوَاهُ أَيْضاً
مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ ع» نقل کرده است. در نقل شیخ طوسی، ذیل روایت به صورت «وَلَا يَرِثُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِذَا قَتَلَهُ وَإِنْ كَانَ خَطَاً»^۲ آمده است.
این روایت به جهت ارسال دارای ضعف سند است.

روایت دوم: روایت علاء بن فضیل

وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ [بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي
حَدِيثٍ قَالَ: وَلَا يَرِثُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِذَا قَتَلَهُ وَإِنْ كَانَ خَطَاً].^۳

در نظر مشهور فقها سند این روایت به جهت اشتمال بر محمد بن سنان، ضعیف است، اما به نظر ما محمد بن سنان ثقه است و روایت علاء بن فضیل حجّت محسوب می‌شود.

دلالت روایت واضح و روشن است و حتی دلالت آن از روایت پیشین نیز بهتر است؛ چون نسبت به آن نسخه بدل وجود ندارد. بنابراین دو روایت به صراحت دلالت دارند که حتی قتل خطایی نیز موجب محروم شدن قاتل از ارث است که اعتبار سندی روایت فضیل بن علاء موجب می‌شود که بین دو دسته روایت، در باب قتل خطایی تعارض رخ دهد. شیخ طوسی در مقام جمع بین این دو دسته از روایات، در ذیل روایت فضیل بن یسار فرموده است: «لَإِنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ مَقْطُوعُ الْإِسْنَادِ وَمَعَ ذَلِكَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْوَجْهُ

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۳۴.

۲. تهذیب الأحکام ۹: ۳۸۰.

۳. وسائل الشیعة ۲۶: ۳۵.



جلسه: ۱۰۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

فیه ما کان یقولہ شیخنا أبو عبد اللہ محمد بن محمد بن النعمان من أنّه لا یرث الرجل الرجل إذا قتله خطأ من دینہ و یرثہ ممّا عدا الدّیة و المّتعّمّد لا یرثہ شیئاً لا من الدّیة و لا من غیرها و کان بهذا التّأویل یجمع بین الحدیثین و هذا وجه قریب^۱ شیخ طوسی روایات را این چنین جمع کرده است که قاتل در قتل عمد هیچ چیز ارث نمی برد، اما در قتل خطایی، روایاتی که عدم ارث را مطرح کرده، مقصودشان ارث از دیه بوده است و روایاتی هم که بر ارث بردن دلالت دارند، ناظر به غیر دیه بوده اند. اما به نظر ما جمع شیخ طوسی، عرفی نیست، بلکه تبرّعی است.

جمع دیگری که توسط شیخ طوسی مطرح شده، حمل کردن روایات دالّ بر عدم ارث در فرض قتل خطایی، بر تقیه است؛^۲ چون موافق عامّه است؛ لذا به روایات دسته‌ی دیگر که دلالت بر ارث بردن قاتل خطایی دارند و مخالف عامه هستند، اخذ می شود. جمع دوم شیخ طوسی به شرطی قابل پذیرش است که روایت‌های دالّ بر ارث بردن قاتل در قتل خطایی، اختصاص به مادر نداشته باشد و امکان الغای خصوصیت از مادر وجود داشته باشد و بر اساس الغای خصوصیت گفته شود که غیر مادر نیز دارای همین حکم است و الا اگر نسبت به مادر احتمال خصوصیت داده شود و ارث بردن از او، به دیگران سرایت داده نشود، رابطه‌ی بین دو دسته روایتی که در باب قتل خطایی وارد شده، عام و خاص می شود که بین آن‌ها تعارض نیست، بلکه جمع عرفی می شود. نتیجه جمع عرفی این چنین است که قاتل، اعم از اینکه عمدی یا خطایی باشد، ارث نخواهد برد؛ الا در صورتی که مادر خود را به صورت خطایی به قتل رسانده باشد. این جمع به این دلیل صورت می گیرد که دسته‌ی دوم از روایات مربوط به قتل خطایی، موافق با روایاتی است که مطلقاً ارث بردن قاتل را نفی کرده و این دسته از روایات نیز به صراحت بیان کرده است که قاتل در قتل خطایی ارث نمی برد. اما روایاتی که در قتل خطایی مادر، ارث بردن را ثابت کرده، نسبت به عام اول که مشکل ندارد و آن را تخصیص می زند. نسبت به روایات مربوط به قتل خطایی نیز اگرچه صریح نسبت به خطا هستند، اما از نظر موردی آن را تخصیص می زند؛ چون فرض این است که نسبت به مادر احتمال خصوصیت داده می شود. اما اگر گفته شود که مادر خصوصیت ندارد و تمامی خویشاوندان به همین صورت هستند که قتل خطایی آن‌ها موجب منع از ارث بردن نمی شود، بین دو دسته روایتی که در باب قتل خطایی وارد شده اند، تعارض رخ می دهد. در این صورت اگر ثابت شود که فتوای عامّه بر ارث نبردن قاتل در قتل خطایی است، روایات دالّ بر ارث بردن در قتل خطایی مقدّم شده و نتیجه این تقدیم، تفصیل بین قتل عمدی و خطایی می شود؛ یعنی قاتل در قتل عمدی ارث نخواهد برد، اما قتل خطایی مانع از ارث نیست و قاتل خطایی نیز ارث می برد. اما اگر گفته شود که فتوای عامّه در این زمینه روشن نیست تا روایات مخالف با آن مقدم شود، دو دسته روایتی که در باب قتل خطایی وارد شده، تعارض و تساقط می کنند و نسبت به قاتل خطایی، به مطلقات تمسک شده و گفته می شود که از ارث محروم خواهد بود.

به هر حال هر مبنایی که اخذ شود، اگر وارث منحصر در قاتل باشد، آن مقداری که قاتل محروم است، ارث بلاوارث می شود و متعلّق به امام علیه السلام و حکومت اسلامی خواهد بود.

مورد هفتم: مرتد فطری شدن مسلمان

مورد دیگر از مواردی که اموال شخص، متعلّق به حکومت اسلامی دانسته شده، فرضی است که مسلمانی مرتد فطری گردد؛ یعنی کسی که خودش مسلمان بوده و از پدر و مادر مسلمان به دنیا آمده است، از دین اسلام برگشته و مرتد گردد.

۱. تهذیب الأحکام ۹: ۳۸۰.

۲. تهذیب الأحکام ۹: ۳۸۰.



جلسه: ۱۰۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نسبت به مرتد فطری، در کلمات و فتاوی فقها مطرح شده است که به مجرد ارتداد، همسرش از او جدا شده و اموالش بین ورثه تقسیم می شود. خودش نیز بدون توبه دادن کشته می شود. این مطلب قاعده‌ی کلی است که در فقه ثابت شده و روشن است. در ارتباط با مسلمانی که مرتد فطری می شود، اگر دارای ورثه مسلمان باشد، حکم روشن است و تمام اموال به ورثه مسلمان او خواهد رسید، اما دو صورت دیگر قابل فرض است که باید مورد بررسی قرار گیرد. صورت اول: هیچ ورثه‌ای وجود ندارد و مسلمانی که تنها بوده، مرتد شده است. صورت دوم: اگرچه مرتد فطری دارای ورثه است، اما همه‌ی آن‌ها کافر هستند؛ اعم از اینکه همراه با او مرتد شده‌اند و یا اینکه قبل از ارتداد او کافر بوده‌اند.

صورت اول: بدون وارث بودن مرتد فطری

در صورتی که مرتد فطری وارثی نداشته باشد، باید این مطلب مورد بررسی قرار گیرد که در حکم میت است و شارع او را میت دانسته است؛ لذا انتقال اموال از او نیز از باب ارث است و یا اینکه از نظر شرعی، عنوان «میت» بر او صادق نیست و تقسیم اموال او نیز از جهت ارث نیست، بلکه سبب مستقلى است؛ هر چند در تقسیم اموال، ضوابط ارث رعایت گردد. اهمیت این بحث از این جهت است که اگر اثبات شود که شارع، مرتد فطری را در عین اینکه زنده است و هنوز اعدام نشده، میت دانسته است، اموال او ارث بلاوارث می شود و با توجه به اینکه ارث بلاوارث متعلق به امام علیه السلام و حکومت اسلامی است، اموال مرتد فطری که هیچ وارثی ندارد نیز جزو منابع مالی حکومت اسلامی خواهد بود؛ چون ادله‌ی دالّ بر میت بودن مرتد فطری، بر ادله دالّ بر تعلق ارث بلاوارث به امام علیه السلام، حکومت خواهد داشت و موجب توسعه تعبّدی آن نسبت به مرتد فطری هم می شود.

روایات مرتبط با میت بودن مرتد فطری

تعدادی از روایات وجود دارد که در ارتباط با میت دانستن مرتد فطری توسط شارع قابل اشاره است:

روایت اول: روایت ابی ولاد حنّاط

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ لِمَنْ يَكُونُ مِيرَاثُهُ فَقَالَ يُقَسَّمُ مِيرَاثُهُ عَلَى وَرَثَتِهِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ.^۱

در این روایت اگرچه سائل مستقیماً از میت بودن مرتد سؤال نکرده، اما سؤال او درباره‌ی کسانی است که میراث مرتد متعلق به آنها است. امام علیه السلام نیز بیان کرده است که میراث او طبق قرآن کریم تقسیم خواهد شد. از طرف دیگر ظهور واژه «میراث» در اموالی است که بعد از مرگ شخص به دیگران منتقل می شود؛ لذا ظهور روایت در سؤال از میت بودن مرتد فطری بوده و امام علیه السلام نیز با استفاده از همان واژه‌ای که سائل استفاده کرده، پاسخ داده است. در نتیجه اموال مرتد فطری بر اساس قرآن کریم بین طبقات ارث تقسیم می شود و در صورتی که دارای هیچ یک از طبقات ارث نباشد، اگرچه در قرآن کریم نسبت به این فرض مطلبی



جلسه: ۱۰۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بیان نشده است، اما آنچه مهم است، جاری بودن ضوابط میراث است که در روایات در این زمینه بیان شده که اگر کسی وارثی نداشته باشد، میراث او متعلق به امام علیه السلام خواهد بود.

روایت دوم: روایت محمد بن مسلم

وَبِإِسْنَادٍ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا] عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُرْتَدِّ فَقَالَ مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ - وَ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَ قَدْ وَجَبَ قَتْلُهُ وَ بَانَتِ امْرَأَتُهُ مِنْهُ فَلْيُقْسَمْ مَا تَرَكَ عَلَى وَلَدِهِ.^۱

شیخ طوسی نیز این روایت را به اسناد خود از حسن بن محبوب نقل کرده است.^۲
در این روایت امام باقر علیه السلام بعد از تبیین مرتد، به احکام آن پرداخته‌اند که یکی از آنها، تقسیم «ماترک» در بین فرزندان او است. از طرف دیگر تعبیر «ما ترک» ظهور در ارث دارد؛ همان طور که در قرآن کریم نیز تعبیر «ما ترک» به کار رفته و به معنای اموالی دانسته شده است که از طریق ارث از میت به دیگران می‌رسد.

از کنار هم قرار دادن دو روایت نقل شده، این نتیجه حاصل می‌شود که شارع، مرتد فطری را میت تعبّدی دانسته است. از طرف دیگر اگر مرتد فطری دارای وارث نباشد، مشمول ادله‌ای می‌شود که میراث اشخاص بدون وارث را متعلق به امام علیه السلام دانسته است. بنابراین بعید نیست که اموال مرتد فطری که دارای وارث نیست، جزو منابع مالی حکومت اسلامی دانسته شود؛ الا اینکه اصرار وجود داشته باشد که انتقال اموال مرتد از باب ارث نیست و در صورتی که وارث وجود نداشته باشد، ملک بدون صاحب خواهد بود. در این صورت اگر جزو انفال بودن ملک بلاصاحب و تعلق آن به امام علیه السلام پذیرفته شود^۳، از آن جهت متعلق به امام علیه السلام خواهد بود و در غیر این صورت، باید چاره دیگری اندیشیده شود و به عنوان مثال به فقرا صدقه داده شود.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۸.

۲. تهذیب الأحکام ۹: ۳۷۴.

۳. شیخ مرتضی حائری از قائلین به این نظریه هستند.